



سید محمود طاهری

اشاره

یکی از شیوه‌های حفظ اسلام و تشیع، «تقیه» بجا و به موقع بوده است. اهل بیت علیهم‌السلام از تقیه به عنوان تاکتیکی مقتدرانه و عزتمندانه برای رسیدن به اهداف عالی خود استفاده کرده، پیروانشان را نیز بدان توصیه می‌کردند. بسیاری از پیامبران الهی و پیروان آنها، همچنین اهل بیت علیهم‌السلام و یارانشان، توانستند با تقیه بهنگام، درست و شجاعانه، دین الهی را از خطر نابودی حفظ کنند؛ همچنین دستاوردهای وحیانی را از خطر زوال مصون بدارند و حتی در بسیاری از

زمانها، جان خود را از نابودی نابهنگام، زودرس و احياناً کم ثمر باز دارند؛ چنان که در این باره از حضرت علی علیه‌السلام چنین روایت شده است:

«وَأَمْرُكَ أَنْ تَسْتَعْمَلَ التَّقِيَّةَ فِي دِينِكَ، وَإِنَّا كُنَّا نَمُرُّ بِهَا أَنْ تَتَعَرَّضَ لِلهَلَاكِ وَأَنْ تَتْرُكَ التَّقِيَّةَ الَّتِي أَمَرْتُكَ بِهَا فَإِنَّكَ سَأَيْطُ بِدَمِيكَ وَدِمَائِ إِخْوَانِكَ، مُعَرَّضٌ لِنَعْمِكَ وَلِنِعْمِهِمْ لِلزَّوَالِ مُدْلِهِمْ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ دِينِ اللَّهِ وَقَدْ أَمَرَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِإِعْرَازِهِمْ»^۱ به تو امر می‌کنم که تقیه را در دینت به کار ببری.

۱. الصافی فی تفسیر القرآن، ملا محسن فیض کاشانی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۲۷.

امداد، مبادا خود را در معرض هلاک شدن قرار دهی، و مبادا تقیه‌ای که به تو دستور می‌دهم، ترک کنی. در این صورت، خون خود و برادرانت را در مسیر ریخته شدن و نعمتهای خود و برادرانت را در معرض نابودی قرار داده‌ای و آنان را در دست دشمنان دین خدا، خوار و ذلیل کرده‌ای؛ در حالی که خداوند، عزیز داشتن آنها را به تو امر کرده است.»

اصطلاح شرع، عبارت است از: خودداری از اظهار عقیده و مذهب خویش در مواردی که ضرر مالی یا جانی، یا عرضی، متوجه شخص باشد و به تعبیر دیگر: رهانیدن شخص است از خطری که از ناحیه دیگران متوجه اوست با گفتار یا کرداری بر خلاف وظیفه اولیه شرعیه.^۱

تقیه در اصطلاح متکلمان عبارتست از: پوشاندن و اظهار نکردن عقیده دینی و حتی ترک فرایض آن، در آن هنگام که از آشکار کردن آن، خطری متوجه شخص شود. شیعه، آن را جایز و در بعضی موارد، واجب می‌داند. طرفداران تقیه معتقدند که این کار برای شخص پیغمبر، به سبب آنکه مؤسس دین و مبین احکام است، جایز نیست؛ ولی پیشوایان دین اگر در انجام یکی از تکالیف، با خطر روبه‌رو می‌شدند، برای رعایت مصلحت فرد یا جماعت، تقیه بر آنها جایز بود.^۲

از این رهگذر، بی‌گمان یکی از رسالتهای سازنده و پربار امام صادق علیه السلام در طول زندگی پرثمر ایشان، همین مسئله تقیه بوده است. فراوانی احادیثی که از آن حضرت در توصیه به تقیه راستین آمده است، گواه اهمیت این امر و نقش آفرینی آن در زندگی دینداران است.

بررسی مسئله تقیه و جایگاه آن در مکتب تشیع با رویکرد به فرموده‌های گهربار حضرت صادق علیه السلام، جانمایه نوشتار ذیل را تشکیل می‌دهد.

مفهوم‌شناسی تقیه

تقیه به خطر پرهیزی گویند و در

۱. معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۴۸۶.

۲. دایرة المعارف فارسی، به سرپرستی

طرفداری شیعه از ضرورت تقیه، مبتنی بر رعایت اصل معقول احتیاط از سوی یک اقلیت تحت تعقیب است. شیعیان از آنجا که در بخش اعظم تاریخی شان، اقلیتی در درون جامعه اسلام بوده و غالباً در رژیمهای مخالف با معتقداتشان به سر برده‌اند، تنها راه خردمندانه‌ای که می‌توانسته‌اند در پیش بگیرند، این بوده است که از خطر انقراض خود بر اثر تبلیغ و اشاعه آزادانه عقایدشان پرهیز کنند؛ گرچه هر وقت که موقع مناسب بوده با شوریدن بر حکام جور، تکانی به وجدان مسلمانان داده و از انجام رسالت خویش باز نمانده‌اند.

این رفتار محتاطانه در تاریخ اسلام، منحصر به شیعه نبوده، سایر نحله‌ها و نهضتها نیز هر گاه که در تهدید متجاوزان واقع شده‌اند به همین تاکتیک متوسل شده‌اند؛ ولی این عملکرد تقریباً به نحوی انحصاری با تشیع قرین شده است.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْكُمْ مَنْ لَمْ يَجْعَلْهُ شِعَارَهُ وَدِفْأَتَهُ مَعَ مَنْ يَأْمَنُهُ، لِتَكُونَ سَجِيَّةً مَعَ مَنْ

يُحَدِّثُهُ»^۲ بر شما باد به رعایت تقیه و هر کس آن را روش و لباس خود قرار ندهد در مورد کسانی که از آنان در امان است، از مانیت [چنین شیوه‌ای را رعایت کند] تا تقیه به صورت سجیه او در برابر کسانی درآید که از آنان برحذر است.»

مفضل گوید که از امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه [که از زبان ذو القرنین در باره ساختن سد برای در امان ماندن از قوم فتنه‌گر یا جوج و مأجوج نقل شده است] «أَجْعَلُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا»^۳ پرسیدم. فرمود: «التَّقِيَّةُ» [مقصود از سد تقیه است].

آن‌گاه آن حضرت افزود: «در چند آیه بعد که می‌فرماید: [فَمَا أَنْتَطَعُوا أَنْ يَظْهَرُوا وَمَا أَنْتَطَعُوا لَهُ]

غلامحسین مصاحب، تهران، امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ص ۶۵۹.

۱. دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و بهاء الدین خرمشاهی، تهران، نشر شهید سعید محبی، چاپ سوم، ۱۳۸۳ ش، ج ۵، ص ۳۸.

۲. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش، ج ۴، ص ۷۳۷، ماده «وقی».

۳. کف/۹۵.

شما به خیر از آنها سزاوارترید و به خدا سوگند، خداوند به چیزی محبوب‌تر از تقیه عبادت نشده است.»

«وَاللَّهِ مَا النَّاصِبُ لَنَا حَزَبًا بِأَشَدِّ عَلَيْنَا مَوْتَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرَهُ، فَإِذَا عَرَفْتُمْ مِنْ عِبَادِ إِذَاعَةَ فَاثُشُوا إِلَيْهِ وَرَدُّوهُ عَنْهَا؛^۴ به خدا سوگند! آنکه شمشیر دشمنی به روی ما بکشد، به ما ناگوارتر تمام نمی‌شود، از آنکه سخنی بر زبان ما بگوید که ما آن را ناخوش داریم. چون بفهمید که بنده‌ای راز را فاش می‌کند، نزد او بروید و او را از این کار بازدارید.»

به امام صادق علیه السلام عرض شد: «ای پسر رسول خدا! در مسجد، مردی را می‌بینیم که آشکارا به دشمنان شما دشنام می‌دهد و نام آنها را می‌برد.» حضرت فرمود: «چه مرضی دارد؟ خدا لعنتش کند که ما را در معرض اذیت می‌اندازد؛ همانا که حقتعالی فرمود: "به آنها که غیر خداوند را

تقیاً؛^۱ پس [بر اثر این سد، دشمنان] نتوانستند از آن بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند؛ إِذَا عَمِلَ بِالتَّقِيَّةِ لَمْ يَفْذَرُوا فِي ذَلِكَ عَلَى حِيلَةٍ وَهُوَ الْحِصْنُ الْحَصِينُ، وَصَارَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَعْدَاءِ اللَّهِ سَدًّا لَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُ تَقِيًّا؛^۲ چون به تقیه عمل کرد، دشمنان نتوانستند چاره‌ای بیندیشند و تقیه، دژی محکم است و بین تو و دشمنان خدا سدی است که دشمنان خدا هرگز نخواهند توانست، در آن رخنه کنند.»

اهمیت تقیه

احادیث زیر بیانگر اهمیت تقیه

در کلام امام صادق علیه السلام است:

«إِنَّا كُنْمُ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يُعَيِّرُونَا بِهِ، صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ وَأَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَلَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَإِنَّكُمْ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْهُمْ وَاللَّهِ مَا عَجِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ التَّقِيَّةِ؛^۳ مبادا کاری کنید که ما را بدان سرزنش کنند. در میان قبیله‌های آنان (مخالفتان) نماز بخوانید (در نماز جماعت آنان شرکت کنید)، از بیماران آنها عیادت کنید و بر جنازه مرده‌های آنها حاضر شوید، و مبادا آنها به کار خیر بر شما سبقت جویند که

۱. همان/۹۷.

۲. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ص ۳۳۸.

۳. اصول کافی، ج ۴، ص ۶۴۸.

۴. همان، ص ۶۵۶.

می خوانند دشنام نگویند تا آنها نیز خدا را دشنام ندهند. (انعام/۱۰۸).^۱

برهانهای نقلی و عقلی بر جواز

تقیه

تشیح درباره جواز تقیه به برهانهای فراوانی مجهز است و در این زمینه، هم از آیات قرآن کریم، دلایل کافی دارد، هم از احادیث و هم از داده‌های عقلانی، که به صورت مختصر برخی از آن برهانها را بررسی می‌کنیم:

۱. قرآن کریم

الف. مشهورترین آیه در تجویز تقیه، این آیه شریفه است که می‌فرماید: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتُوا وَوَحَدَّرَكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾^۲ «مؤمنان نباید

کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ چیز از خدا، برای او بهره‌ای نیست؛ مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کند و خداوند شما را از عقوبت خود می‌ترساند، و بازگشت همه به سوی خداست.»

امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد: «این آیه شریفه، بیانگر این واقعیت است که اصل دفاعی و انسانی تقیه، از نظر اسلام و قرآن جایز است.»^۳

ب. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْنَاهُمْ عَذَابٌ مِنْ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۴ «هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد؛ مگر آنکه مجبور شده، ولی قلبش به ایمان، اطمینان دارد، آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آنهاست؛ و عذاب عظیمی در انتظارشان است.»

این آیه درباره عمّار یاسر نازل شده است و تقیه را امضا می‌کند.^۵

۱. مجموعه آثار شیخ صدوق، ص ۱۶۰.

۲. آل عمران/۲۸.

۳. مجمع البیان، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، ترجمه آیات، تحقیق و نگارش: علی کرمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۳ و ۴، ص ۲۴۵.

۴. نحل/۱۰۶.

۵. تفسیر تسنیم، عبد الله جوادی آملی، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش، ج ۱۳، ص ۶۳۹.

جهان سیاست نیز بدون آنکه نام آن را تقیه بگذارند، آن را می پذیرند.^۳ در حقیقت، تمام مردم عاقل و خردمند جهان، وقتی خود را بر سر دوراهی می بینند که یا باید از اظهار عقیده باطنی خود چشم پبوشند و یا با اظهار عقیده خود، جان و مال و حیثیت خود را به خطر افکنند، تحقیق می کنند. اگر اظهار عقیده در موردی باشد که ارزش برای فدا کردن جان و مال و حیثیت داشته باشد، در چنین موقعی، اقدام به این فداکاری را صحیح می شمارند و اگر اثر قابل ملاحظه‌ای در آن نبینند، از اظهار عقیده چشم می پوشند.^۴

تقیه یا نفاق؟!

برخی، تقیه را نوعی نفاق و دورویی و نشانه ضعف شخصیت و عدم شجاعت شخص می دانند؛ در

ج. همچنین در آیه ۲۸ سوره غافر می خوانیم: «وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ؟»^۱ «و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می داشت، گفت: آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگار من خداست؟ و مسلماً برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده است.»

بر پایه این آیه، تقیه از خطوط کلی دین است.^۲

۲. عقل

بی گمان، عقل سلیم با آموزه‌های دینی، هماهنگ است و آنچه را که شرع بدان توصیه می کند، عقل نیز بدان دستور می دهد. تقیه نیز از جمله معارف دینی است که عقل نیز آن را می پذیرد و بدان توصیه می کند. استاد شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه در این باره می نویسد:

«تقیه، مطلقاً یک نوع تاکتیکی است برای حفظ هدف و رسیدن به هدف؛ و قانونی است که عقل آن را می پذیرد؛ بلکه واجب می شمارد و در

۱. غافر/ ۲۸.

۲. همان، ص ۶۳۹.

۳. یادداشتهای استاد مطهری، تهران، صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴. تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سسی و چهارم، ۱۳۷۹ ش، ج ۲، ص ۵۰۱.

ظاهر با باطن، اگر هدف فاسد نباشد، بد نیست؛ بلکه در مواردی لازم و ضروری است. در حدیث است که مؤمن خوشحالی اش در چهره اش و اندوهش در قلبش است. باز دستور رسیده است که در حضور مصیبت زده، قیافه حزن و اندوه به خود بگیرد.

فرق نفاق و تقیه از قبیل تفاوت متوجه کردن ضرر به غیر و دفع ضرر متوجه به نفس است. متوجه کردن ضرر به غیر، حرام است؛ اما دفع ضرر از خود واجب است؛ مگر آنکه مصلحتی قوی تر در کار باشد.^۱

بیزاری قلبی از فسق و کفر، نشانه تقیه راستین

بهترین نشانه تقیه راستین، هماهنگ نبودن دل است با آنچه برخلاف باورهای دینی از شخص بروز می کند. تنها در این صورت است که تقیه مورد نظر اسلام، مصداق پیدا کرده، شخص از پادشاهای فراوان برخوردار می شود.

در حقیقت، تقیه، عبارت است از:

۱. یادداشتهای استاد مطهری، ج ۲، صص ۲۴۴ و

حالی که اساس و انگیزه این دو حرکت، مسیر این دو را از یکدیگر جدا کرده، آنها را از همدیگر کاملاً متمایز می سازد. در حقیقت، تقیه از انسانی باورمند، و براساس حکمت و مصلحتی پنهانی صورت می پذیرد و پیامدهای آن نیز همواره سازنده است؛ در حالی که نفاق، از شخصی بی اعتقاد و به انگیزه نیرنگ و فریب دیگران بروز می کند و عواقب آن نیز زیانبار است.

به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری علیه السلام «تفاوت این دو از قبیل دام انداختن یا سپر به کار بردن است. نفاق برای به دام انداختن دیگری است که اگر انسان یکرنگی و صراحت به خرج دهد، او راه خود را می گیرد و می رود، و تقیه برای حفظ نیروی مالی یا جانی و یا اعتباری خود است که اگر صراحت به کار برده شود، طرف مقابل، ضربت خود را وارد می آورد.

نفاق، پنهان نمودن کفر و اظهار ایمان است و از دو جهت بد است: یکی از جهت کفر و دیگری از جهت اغفال و به دام انداختن. صرف مخالفت

تظاهر به قول یا فعلی که با نیت و معتقدات فاعلش فرق دارد و غالباً پرداختن اضطراری و موقت، به دروغ مصلحت‌آمیز، و پرهیز از راست فتنه‌انگیز، به قصد حفظ جان و مال و عرض و آبروی خود یا مسلمانان دیگر است.^۱

زمخشری در کشاف می‌نویسد: «مراد از آیه ۲۸ آل عمران که در آن دوستی با کافران را در صورت خوف تجویز کرده است، دوستی و معاشرت ظاهری است؛ در حالی که قلب او خالی از دوستی و میل به کافران باشد؛ همانند سخن عیسی مسیح که می‌گوید: «در وسط باش؛ اما از کنار راه برو.»^۲

سید قطب نیز می‌نویسد: «تقیّه باید با زبان صورت گیرد و دوستی با قلب.» ابن عباس رضی الله عنه گفته است: «تقیّه با عمل نیست و بلکه با زبان است.» پس تقیه‌ای که در چنین مواردی جایز و بلامانع است، عبارت از این نیست که میان مؤمن و کافر، مودّت و محبّت برقرار شود. همچنین تقیه جایز، این نیست که مؤمن، کافر را در عمل به شکلی از اشکال به نام تقیه، مدد و یاری

رساند.^۳

در این باره دو حکایت ذیل، شنیدنی است:

حکایت اول

مشرکان قریش در صدر اسلام بلال مؤذن، عمار و سمیه، مادر عمار را - که مسلمان شده بودند - دستگیر کردند. به بلال و آن زن پیشنهاد دادند که از دین اسلام برگردند، قبول نکردند؛ در نتیجه، بلال را زیر شکنجه شدید قرار دادند و همچنین سمیه، مادر عمار را به چهار میخ کشیدند تا به شهادت رسید؛ ولی عمار را رها کردند، به سبب سخنی که از روی تقیه گفت و همه مشرکان از آن سخن، خوشحال شدند.

عمار پس از آزادی از حرفی که زده بود، سخت پشیمان و ناراحت بود و این نگرانی شدید را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله ابراز و اظهار شرمندگی کرد؛

۱. دایرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۸.

۲. کشاف، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳. فی ضلال القرآن، سید قطب، ترجمه دکتر مصطفی خرم دل، تهران، احسان، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش، ج ۱، صص ۵۷۸ و ۵۷۹.

شهید راستگویی و ایمان تزلزل ناپذیر خود شد و دیگری که تقیه کرد و نجات یافت نیز از راه اجازه خدا بر رعایت تقیه بهره گرفت و بر او گناهی نیست؛ [چرا که دل او به آنچه گفته بود باور نداشت. ۳]

تقیه، عاملی برای حفظ دین

دین، موهبتی آسمانی و گوهری ارزشمند است که باید با همه وجود از آن نگهداری کرد و آن را از خطر نابودی بازداشت، و همان گونه که گاهی بر اثر صراحت در ابراز عقیده و مبارزه ای آشکار، دین انسان محفوظ می ماند، گاهی نیز با پنهان داشتن عقیده که همان تقیه باشد، دین آدمی مصون می ماند.

در این باره، این حدیث زیبا از امام صادق علیه السلام شنیدنی است:

«اتَّقُوا عَلَيَّ دِينَكُمْ فَاحْجُبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ؛ إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّخْلِ فِي الطَّيْرِ، لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ تَعَلَّمُ مَا فِي

اما حضرت فرمود: «آیا دلت در آن زمان که این حرف را زدی با زبانت یکی بود؟ آیا به آنچه گفתי راضی بودی؟» عرض کرد: «نه.» فرمود: «اگر بار دیگر هم در چنین وضعی قرار گرفتی، همین عمل را انجام بده و آن گاه آیه شریفه ذیل نازل شد:

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مِنْ أَكْرَهٍ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»؛^۱ و^۲

حکایت دوم

دو تن از یاران پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را نیروهای متعصب و گمراه پیامبر دروغسین، مسیلمه، دستگیر کردند. مسیلمه به یکی از آنان گفت: «آیا به رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی می دهی؟» آن شخص گفت: «آری.» پرسید: «آیا به رسالت من هم گواهی می دهی؟» او گفت: «آری» و آزاد شد. سپس دومی را فرا خواند و از وی نیز پرسید: «آیا به پیامبری محمد صلی الله علیه و آله گواهی می دهی؟» پاسخ داد: «آری.» پرسید: «به رسالت من چطور؟» پاسخ داد: «خیر» و در نتیجه گردنش را زدند.

هنگامی که ماجرا به اطلاع پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: «نفر دوم،

۱. نحل/۱۰۶.

۲. تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش، ج ۱۲، ص ۵۴۸ و ۵۴۹.

۳. مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

این نکته است که موجودیت آنان پیوسته از سوی دشمنان با خطر رو به رو بوده است. از سوی دیگر، آنان به خوبی از این نکته آگاه بودند که با تهور و بی‌باکی ناسنجیده در برابر انبوه دشمنان، خود و دستاوردهای و حیاتی را در معرض نابودی کامل قرار می‌دهند. پس چاره کار را در آن دیدند که گاهی با وانمود ساختن هماهنگی خویش با خواسته دشمنان، خود را از شر آنان در امان بدارند و بدین‌گونه بین خود و آنان، سپری ایمنی بخش قرار دهند و دین خود را این‌گونه از گزند آفتها مصون دارند.

آیت الله جوادی آملی (دام ظلّه)

در این باره می‌فرماید: «هیچ گروهی مانند شیعه اثناعشری در رنج و زحمت نبوده است. پیشوایان شیعه یا به شهادت رسیدند یا تحت نظر و زندانی بودند و برای آنکه اصول شیعه بماند و ثمراتی مانند انقلاب

أَجْوَفَ النَّخْلِ، مَا بَقِيَ شَيْءٌ إِلَّا أَكَلْتَهُ وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِي أَجْوَابِكُمْ أَنْكُمْ تُحِبُّونَا أَهْلَ النَّبِيِّ لَأَكَلُوكُمْ بِالْأَسْرَةِ وَلَنَخَلُوكُمْ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا مِّنْكُمْ كَانَ عَلَىٰ وَلَايَتِنَا؛^۱ برای حفظ دین خودتان تقیه کنید و آن را زیر پرده تقیه بدارید؛ زیرا هر که تقیه ندارد، ایمان ندارد. همانا شما در میان مردم چون زنبور عسل میان پرندگان هستید که اگر پرنده‌ها می‌دانستند درون زنبور عسل چیست، چیزی از آن نمی‌ماند که آن را نخورند و اگر مردم بدانند که در درون دل شما چیست و بفهمند که شما ما خاندان را دوست می‌دارید، شما را با زبانشان بخورند و درباره شما در نهان و عیان، بدگویند. خدا رحمت کند بنده‌ای را از شما که بر دوستی و ولایت ما باشد.»

همچنین حضرت جعفر بن

محمد عليه السلام می‌فرماید: «إِنَّ تِسْعَةَ أَغْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»^۲ همانا که نه دهم دین در تقیه است و کسی که تقیه ندارد، دین ندارد.»

تقیه، سپر دفاع

تاریخ پرفراز و نشیب تشیع، گواه

۱. اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی، ترجمه و شرح آیت الله محمدباقر کمره‌ای، تهران، اسوه، چاپ ششم، ۱۳۸۳ ش، ج ۴، ص ۶۴۳.
۲. همان، ص ۶۴۱.

به راستی بنده‌ای هست که حدیثی از ما به دست او می‌رسد [و مأمور به کتمان است] و او میان خود و خدای عز و جل نسبت بدان دینداری می‌کند. پس وسیله عزت او است در دنیا، و نور است در دیگر سرای؛ و بنده‌ای هست که حدیثی از ما به دستش می‌افتد و آن را آشکار می‌سازد و در دنیا خوار می‌شود و خدای عز و جل آن نور را از او می‌گیرد.»

بنا بر این تقیه بهنگام، نه نشانه ضعف است و نه ترس از انبوه دشمن و نه تسلیم در برابر فشار؛ بلکه تقیه، یک نوع تاکتیک حساب شده برای حفظ نیروهای انسانی و هدر ندادن ایشان در موضوعات کوچک و کم اهمیت است. در همه دنیا معمول است که اقلیتهای مجاهد و مبارز، برای واژگون کردن اکثریت ستمگر، غالباً از روش «استتار» استفاده می‌کنند، جمعیت زیر زمینی تشکیل می‌دهند، برنامه‌های

شکوه‌مند اسلامی داشته باشد، باید از برخی فروع، چشم می‌پوشیدند، تا با سپر قرار دادن این روش، ماندگاری آن اصول، ضمانت شود. شیعه، هر حکومتی را امضا نمی‌کرد و در برابر ستمگران می‌ایستاد؛ از اینرو ناگزیر، از تقیه استفاده می‌کرد.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «التَّقِيَّةُ تَرْسُ الْمُؤْمِنِ وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»^۲، تقیه، سپر مؤمن است و کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد.» در روایتی دیگر از آن حضرت چنین آمده است: «التَّقِيَّةُ تَرْسُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ»^۳، تقیه سپر خدا است میان او و میان خلق او (یعنی مانع عذاب خدا و نزول بلا است) (شرح از علامه مجلسی).»

همچنین در کلام حضرت صادق علیه السلام است که: «التَّقِيَّةُ تَرْسُ الْمُؤْمِنِ وَالتَّقِيَّةُ حِزْرُ الْمُؤْمِنِ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقَعُ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ مِنْ حَدِيثِنَا فَيَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، فَيَكُونُ لَهُ حِزْرًا فِي الدُّنْيَا وَتُورًا فِي الْآخِرَةِ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَقَعُ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ مِنْ حَدِيثِنَا فَيَذِيعُهُ فَيَكُونُ لَهُ دُلَّازًا فِي الدُّنْيَا وَيَنْزِعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ التُّورَ مِنْهُ»^۴، تقیه، سپر مؤمن است، تقیه، نگهدار مؤمن است.

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۶۶۱.

۲. سفینه البحار، ج ۴، ص ۷۳۵.

۳. اصول کافی، ج ۴، ص ۶۵۱.

۴. همان، ص ۶۵۲.

آل فرعون نیز تقیه‌اش برای خدمت به آیین موسی عليه السلام و دفاع از حیات او در لحظه‌های سخت و بحرانی بود. آیا اگر مؤمن آل فرعون از روش تقیه و مبارزه غیر مستقیم استفاده نمی‌کرد، هرگز توانایی انجام این خدمات را داشت.

حتی شخص پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله در آغاز قیامش به مدت چند سال، به صورت پنهانی، دعوت و از همین روش استفاده می‌کرد. آن حضرت پس از مدتی، آن‌گاه که یارانش فزونی گرفت و پایه‌های اصلی اسلام استوار شد، دعوت خویش را آشکارا آغاز کرد.^۲

تقیه، سبب پاداش مضاعف

چنان که از احادیث اهل بیت عليهم السلام استفاده می‌شود، تقیه، تنها نوعی تاکتیک و مبارزه‌ای پنهانی و شیوه‌ای احتیاط‌آمیز در زندگی شیعیان به شمار نمی‌آید؛ بلکه عملی عبادت‌گونه است و پاداشهای پروردگار را در پی دارد. این عمل، مقام انسان را نزد خداوند ارتقا می‌بخشد و به شخص، تعالی روحی عطا می‌کند.

سزای دارند و بسیار می‌شود که خود را به لباس دیگران در می‌آورند، و حتی هنگام دستگیر شدن، سخت می‌کوشند تا حقیقت کار آنان مکتوم بماند، تا نیروهای گروه خود را بیهوده از دست ندهند.

هیچ عقلی اجازه نمی‌دهد که در این‌گونه شرایط، مجاهدانی که در اقلیت هستند، آشکارا خود را معرفی کنند و به آسانی از سوی دشمن، شناسایی و نابود شوند.^۱

تقیه یا تغییر شکل مبارزه

در تاریخ مبارزات مذهبی، اجتماعی و سیاسی، زمانهایی پیش می‌آید که انسانهای حق طلب اگر به مبارزه آشکار دست بزنند، هم خودشان و هم مکتبشان را به دست نابودی می‌سپارند. در چنین شرایطی، عاقلانه آن است که شکل مبارزه را تغییر دهند و به مبارزه غیر مستقیم با دشمنان پردازند، و تقیه در حقیقت مبارزه‌ای مخفیانه و غیر مستقیم است. «معمولاً ضربات غافلگیرانه بر پیکره دشمن جز از طریق تقیه و کتمان نقشه‌ها صورت نمی‌گیرد. مؤمن

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۲۴ و ۴۲۵.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۸۸ و ۸۹.

در این باره به این احادیث توجه کنیم:

«سَأَلْتُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا﴾ قَالَ: بِمَا صَبَرُوا عَلَى التَّقِيَّةِ وَ سُئِلَ عَنْهُ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾^۱ قَالَ: الْحَسَنَةُ: التَّقِيَّةُ، وَالسَّيِّئَةُ: الْإِدَاعَةُ؛^۲ از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند پرسیدم که می فرماید: «آنان به پاس آنکه صبر کردند، دو برابر پاداش خواهند یافت.» فرمود: «یعنی برای صبری که بر تقیه کردند» و نیز از آن حضرت درباره این سخن خدا پرسیده شد که می فرماید: «بدی را با نیکی دفع می کنند.» فرمود: «نیکی، همان تقیه و بدی همان فاش کردن است.»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ كَانَتْ لَهُ تَقِيَّةٌ رَفَعَهُ اللَّهُ وَمَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ تَقِيَّةٌ وَضَعَهُ اللَّهُ؛^۳ هر که اهل تقیه باشد، خداوند مقامش را بالا می برد و آنکه تقیه نکند، خدا او را پست می کند.»

همچنین آن حضرت می فرماید: «مَا بَلَغَتْ تَقِيَّةٌ أَحَدٍ أَصْحَابِ الْكَهْفِ، إِنَّهُمْ كَانُوا لَيَسْهَدُونَ الْأَعْيَادَ وَيَسُدُّونَ الرُّنَائِبَ

فَأَعطَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ؛^۴ تقیه احدی به تقیه اصحاب کهف نرسد. همانا آنان در جشن عید (بت پرستها) شرکت می کردند و زنار به کمر می بستند و خدا دو پاداش به آنها داد.»

تقیه حرام و ممنوع

جاده تقیه، لغزنده و ناهموار است و انسان، همواره در مسیر تقیه با لغزشگاههایی نیز روبه رو است. چه بسا آدمی، ضعف، زبونی و عدم شجاعت خویش در بازگو کردن حق را با شعار تقیه توجیه کند و این کاستیهای خود را به حساب تقیه بگذارد. ای بسا نیز دورویی و نفاق، تقیه نامیده شود که در این گونه موارد، بهترین معیار برای تشخیص تقیه راستین از تقیه دروغین، وجدان خود انسان است و چگونگی انگیزه او.

همچنین در امور اعتقادی و دینی، اینکه کجا جای تقیه است و کجا نیست، به دانش و آگاهی نیاز دارد تاراه تقیه

۱. قصص/۵۴.

۲. اصول کافی، ج ۴، ص ۶۴۰.

۳. همان، ص ۶۴۲.

۴. همان، ص ۶۴۴.

ممنوع و حرام از تقیّه مباح، باز شناخته شود و آدمی به تقیّه حرام مبتلا نشود.

آیت الله جوادی آملی (دام ظلّه) در این باره می‌فرماید:

«در دورانِ امر بین حفظ نفس و حفظ دین، هیچ جای تقیّه نیست؛ چه رسد که واجب باشد. به فرموده حضرت امیر مؤمنان علیه السلام، باید با مال، جان را حفظ کرد و جان را سپرد دین قرار داد. حضرت امام خمینی علیه السلام آنجا که اصل دین در خطر بود، فرمود: «اصول اسلام در معرض خطر است؛ قرآن و مذهب در مخاطره است؛ با این اوضاع، تقیّه حرام است و اظهار حقایق، واجب و لَوْ بَلَغَ مَا بَلَغَ»^۱

بدون شک، مواردی وجود دارد که در آنجا تقیّه کردن حرام است و آن در جایی است که تقیّه به جای آنکه سبب حفظ نیروها شود مایه نابودی یا به خطر افتادن مکتب شود، و یا فساد عظیمی به بار آورد. در این گونه موارد باید سدّ تقیّه را شکست و پیامدهای آن را هر چه بود پذیرا شد.^۲

شیخ مفید نیز در این باره می‌نویسد: «تقیّه، وقتی است که بدانند یقیناً و یا

به گمانی قوی، ضرری در پی دارد؛ اما هر گاه نداند که در اظهار حق، ضرری وجود دارد و یا گمان قوی بر عدم ضرر داشته باشد، تقیّه جایی ندارد. به تحقیق که حضرات ائمه علیهم السلام جماعتی از شیعیان خود را به باز داشتن و نگاه داشتن خود از اظهار حق، امر می‌کردند و این برای آنان، اصلح بود و از آن سوی نیز حضرات ائمه علیهم السلام جماعتی دیگر از اصحاب خود را به سخن گفتن و رویارو شدن با دشمنان و آشکار کردن امر حق با آنان دستور می‌دادند، به جهت دانستن ایشان علیهم السلام که ضرری نیست بر آن جماعت در آن (اظهار حق).»^۳

بر این اساس است که از امام صادق علیه السلام روایت است که می‌فرماید: «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَصَاحِبِهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ»^۴ تقیّه در هر بیچارگی است، و خود گرفتار بدان داناتر است در آن هنگامی که برای او رخ دهد.»

۱. تفسیر تسنیم، ص ۶۵۳ و ۶۵۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۲۵ و ۴۲۶.

۳. به نقل از: مجموعه آثار شیخ صدوق، تحقیق و تصحیح حامد فدوی اردستانی، قم، مجلسی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۵۹.

۴. اصول کافی، ج ۴، ص ۶۴۹.